

تضاد طالبان و دولت پاکستان و چشم‌انداز خیزش‌های انقلابی در منطقه

تحولات سال‌های اخیر در افغانستان و پاکستان نشان داد که پروژه‌های امپریالیستی و ارتجاعی استفاده‌ای از گروه‌های بنیادگرا، چگونه می‌تواند به ضد خود تبدیل شود. پاکستان که زمانی از گروه‌های افراطی و جهادی، از جمله طالبان، برای پیشبرد منافع و تثبیت نفوذ خود در افغانستان بهره می‌برد، امروز در تضاد و رویارویی با همان نیروی دست‌پرورده‌ی خود قرار گرفته است.

بحران رو به گسترش فقر و گرسنگی و استبداد مذهبی طالبان نفرت و انزجار مردم از آن‌ها، نشانه‌های از افول نیروهای بنیادگرا و طالبان نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه است. استراتژی جدید ارتش پاکستان تحت نام «بازدارندگی و مجازات» علیه طالبان و تشدید فشارهای اقتصادی علیه این گروه، افغانستان و پاکستان را در آستانه‌ی مرحله‌ای تازه از جنگ و ناآرامی فرو خواهد برد. در این مرحله‌ای از هم‌کنون صف‌بندی‌های ارتجاعی در حال تغییر است. تضاد میان طالبان و دولت پاکستان-شکاف در اردوگاه ارتجاع-هم می‌تواند به گسترش و تقویت نیروهای انقلابی و مردمی منجر شود و هم در عین حال، خطر گسترش آواره‌گی، ویرانی و رنج مردم را نیز دوچندان کند.

امروز اسلام‌گرایی افراطی را که پاکستان آن را به دامن خود پرورانده بود، به بحران بزرگ از ناآرامی و بحران داخلی پاکستان تبدیل گشته است. سنگی را که از زمین برداشته بود، اکنون روی پای خودش افتاده است.

طالبان؛ از ابزار نفوذ تا کابوس امنیتی برای پاکستان

در دوران جنگ سرد، پاکستان سیاستی موسوم به «عمق راهبردی» در قبال افغانستان در پیش گرفت؛ هدف این سیاست ایجاد نفوذ پایدار در افغانستان به‌عنوان پشت‌جبهه‌ای برای کاهش فشار هند از مرز شرقی بود. در قلب این راهبرد، حمایت نظامی و سیاسی از گروه‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه طالبان قرار داشت!

این سیاست، با پیروزی مجاهدین، دستاوردهایی نسبی برای پاکستان به همراه آورد. ارتش و سازمان استخبارات نظامی این کشور (ای‌ای‌سی‌ای) در امور داخلی و روابط خارجی مجاهدین نقشی تعیین‌کننده داشتند. در نتیجه، این نفوذ، دولت پاکستان نقش مهم در امورات سیاسی افغانستان داشت. در این دوره، پاکستان یکی از طرف‌های اصلی معادله افغانستان بود. طوریکه در نشست ژنو ۱۹۸۸ پاکستان یک طرف اصلی قضیه بود.

با قدرت‌گیری طالبان در دهه‌ی نود، نفوذ و سلطه‌ی پاکستان بیش از پیش گسترش یافت. روابط خارجی طالبان کاملاً زیر کنترل اسلام‌آباد قرار داشت و کمک‌های مالی و تسلیحاتی نیز از طریق این کشور به افغانستان می‌رسید. اما پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ارتش پاکستان تحت رهبری امپریالیسم آمریکا وارد ائتلاف «جنگ علیه ترور» شد و در بازداشت و سرکوب طالبان با آمریکا همکاری کرد. این چرخش سبب بی‌اعتمادی نیروهای اسلام‌گرا و به‌ویژه طالبان نسبت به پاکستان گردید.

تحت فشار و حملات نیروهای آمریکایی در این دوران، تعدادی زیاد از نیروهای القاعده، طالبان و گروه‌های افراطی وابسته به کشورهای منطقه به مناطق قبایلی وزیرستان پاکستان پناه بردند و از آن‌جا حملات خود را علیه نیروهای آمریکایی و متحدانش در افغانستان سازماندهی کردند. اما وقتی ارتش پاکستان تحت فشار مستقیم آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ عملیات نظامی گسترده‌ای در وزیرستان آغاز کرد، این امر منجر به شورش گروه‌های افراطی علیه ارتش پاکستان در مناطق قابل گردید. در همین شرایط، در سال

۲۰۰۷، گروه «تحریک طالبان پاکستان» تی‌تی‌پی تأسیس شد و این گروه ارتش پاکستان را به خیانت در برابر اسلام و مزدوری به امریکا متهم نمود و علیه آن اعلام «جهاد» کرد.^۲

تا سال ۲۰۱۴، تحریک طالبان پاکستان به یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای امنیتی برای دولت و ارتش این کشور تبدیل شد. این گروه از خشم و رنج مردم مناطق قبایلی که در جریان عملیات نظامی ارتش پاکستان کشته و آواره شده بودند استفاده کرد و با تکیه بر احساسات ضددولتی و ستم قومی، نفوذ خود را گسترش داد. سیاست‌های شوونیستی و سرکوب‌گرانه‌ی ارتش پاکستان در مناطق قبایلی، زمینه‌ی رشد این گروه را بیش از پیش تقویت نمود.

به‌طور کلی، سیاستی که ارتش پاکستان سه دهه با حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا و عربستان سعودی دنبال کرده بود، به‌طور معکوس منجر به تولید و تقویت نیروهای طالبان در داخل خاک پاکستان و گسترش بنیادگرایی مذهبی در ایالت‌های خیبرپختونخوا و بلوچستان شد. در پی گسترش حملات تی‌تی‌پی، ارتش پاکستان در سال ۲۰۱۴ با پشتیبانی آمریکا عملیات گسترده‌ای را در وزیرستان آغاز کرد که ضربات سنگینی به این گروه وارد آورد. تا سال ۲۰۲۰، تی‌تی‌پی تا حد زیادی تضعیف و به چند شاخه‌ی کوچک تجزیه شده بود. اما بعد از برگشت دوباره طالبان به قدرت همه این دست آورده‌های ارتش تقریباً از بین رفت.

فروپاشی «عمق راهبردی» پاکستان پس از سه دهه

زمانی که طالبان برای بار دوم در سال ۲۰۲۱ به قدرت رسید، پاکستان این تحول را یک دستاورد بزرگ برای خود می‌پنداشت. این خوش‌بینی نسبت به طالبان در دوران حکومت عمران خان به حد بود که محمود قریشی وزیر خارجه دولت او آشکارا در نشست‌های جهانی برای طالبان لابی می‌کرد. اما این خوش‌بینی دیری نپایید و جای خود را به کابوس امنیتی داد.

از سوی دیگر، با قدرت‌گیری دوباره طالبان، تی‌تی‌پی و سایر گروه‌های اسلام‌گرا روحیه و انگیزه‌ی تازه‌ای یافتند و توانستند گروه‌های پراکنده‌ی خود را متحد سازند. افغانستان تحت سلطه طالبان نه تنها به پناهگاه امنیتی برای این گروه‌ها مبدل شد، بلکه به مرکز سازماندهی، آموزش و تجهیز آنان نیز تبدیل گردید. به این ترتیب، ابزاری که زمانی وسیله نفوذ و برتری منطقه‌ای ارتش پاکستان بود، امروز به تهدیدی داخلی و کابوس امنیتی برای نظام خودش بدل شده است.

پاکستان از طالبان انتظار هم‌کاری و اطاعت داشت، اما اقدامات طالبان نه تنها این انتظارات را برآورده نکرد بلکه به‌طور مستقیم با منافع پاکستان در تضاد قرار گرفت. نخستین تضاد بر سر خط مرزی دیورند آغاز شد. طالبان، همانند رژیم‌های پیشین افغانستان، این خط را به‌عنوان مرز بین‌المللی نپذیرفتند و بیش از نیمی از سیم‌خاردار را که ارتش پاکستان در امتداد مرز نصب کرده بود، ویران ساختند. حتی گروهی محلی به نام «لشکر دیورند» را برای مقابله با نیروهای مرزی پاکستان ایجاد کردند. در چهار سال گذشته، درگیری‌های مرزی متعددی میان دو طرف رخ داده است و پاسگاه‌ها و گذرگاه‌های مرزی چندین بار بسته شده‌اند.^۳

اما جدی‌ترین مشکل روابط میان دو طرف، مسئله تی‌تی‌پی است. پس از تسلط طالبان بر کابل، ارتش پاکستان ادعا می‌کند حدود شش هزار جنگجوی تی‌تی‌پی در افغانستان جابه‌جا شده‌اند و در کمپ‌ها آموزش می‌بینند و با استفاده از خاک افغانستان به مواضع نظامی پاکستان حمله می‌کند. طبق آمارهای منتشرشده، تنها در سه سال اخیر، شمار حملات تی‌تی‌پی به مراکز نظامی پاکستان نزدیک به ۶۰ درصد افزایش یافته است.

در کنار بحران و اختلافات سیاسی-امنیتی، روابط اقتصادی دو کشور نیز به شدت کاهش یافته است. حجم مبادلات تجارتي دو کشور که در سال ۲۰۲۱ حدود ۱,۸ میلیارد دلار بود، تا اوایل ۲۰۲۴ به کمتر از ۶۰۰ میلیون دلار کاهش یافت. طالبان تعرفه‌های جدیدی وضع کردند که بیشتر به نفع ایران و چین بود و مسیرهای ترانزیتی را به سوی بندر چابهار تغییر دادند. در نتیجه، پاکستان بخش عمده‌ای از نفوذ اقتصادی خود را در افغانستان از دست داد و دولت پاکستان نگران است که توقف پروژه دهلیز اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) در نتیجه ناامنی‌ها در پاکستان به افغانستان منتقل شود.^۴

طالبان اکنون سالانه حدود ۱,۵ میلیارد دلار از محل استخراج معادن و گمرکات درآمد دارند. در ضمن، روابط اقتصادی رو به گسترش طالبان با کشورهای چین و ایران، این گروه را تا حدی از وابستگی تجارتي و مالی به پاکستان رها ساخته و به آن‌ها نوعی استقلال اقتصادی بخشیده است.

در سوی دیگر، حمایت طالبان از تی‌تی‌پی و یا حداقل خودداری از اقدام علیه آنان، ناشی از پیوندهای ایدئولوژیک، قومی و فرهنگی و حفظ وحدت دورنی شان است. طالبان در دوران جهادی شان علیه آمریکا، می‌کوشیدند از نزدیکی آشکار با تی‌تی‌پی خودداری کنند تا حمایت ارتش پاکستان را از دست ندهند. با این حال، پس از قدرت‌گیری، طالبان دیگر خود را ملزم به رعایت این ملاحظات نمی‌بینند. برعلاوه، اختلافات درونی میان جناح‌های طالبان - به‌ویژه میان حلقه قندهار (ملا برادر و ملا یعقوب) و شبکه حقانی - و احساس نفرت عمومی از پاکستان در میان مردم افغانستان، طالبان را به سمت سیاست‌های استقلال‌نمایی سوق داده است. سیاست که تا هنوز برایشان پرهزینه بوده و در آینده نیز بیشتر خواهد بود.

تداوم دشمنی طالبان و پاکستان و پیامدهای آن

ارتش پاکستان که تصور می‌کرد با بازگشت طالبان، به «عمق راهبردی در افغانستان» دست یافته است، اکنون با واقعیتی کاملاً معکوس روبه‌روست. طالبان نه تنها به متحد قابل اعتماد پاکستان تبدیل نشدند، بلکه روابط خصمانه‌ای با این کشور پیدا کردند و برعکس روابط گسترده با چین و ایران برقرار کرده است. فراتر از آن این گروه اکنون روابط دیپلماتیک و دوستانه‌ای را با هند و تاجیکستان تأمین نموده است. امروز ارتش پاکستان وضعیتی که در آن ارتش این کشور از شرق با هند و از غرب با طالبان درگیر است بخش از استراتژی هند می‌داند. ارتش پاکستان ادعا می‌کند که تی‌تی‌پی و «سازمان آزادی‌بخش بلوچ» به حمایت هند و برخی از جناح‌های طالبان علیه ارتش پاکستان می‌جنگند.

به لحاظ ایدئولوژیک نیز، این وضعیت برای پاکستان یک شکست سنگین محسوب می‌شود. ملی‌گرایی مذهبی که یکی از ارکان اصلی مشروعیت نظام سیاسی پاکستان بود، اکنون از سوی گروه‌های اسلام‌گرا و از جمله خود طالبان زیر سؤال رفته است. گروه‌های افراطی در داخل پاکستان، حکومت پاکستان را «دولت مزدور آمریکا» می‌نامند، در حالی که طالبان را «دولت شرعی مستقل» می‌خوانند. این امر موقعیت ایدئولوژیک پاکستان در میان جنبش‌های اسلامی منطقه را به شدت تضعیف کرده است.

سیاست «بازدارندگی و مجازات» پاکستان در برابر طالبان

ارتش پاکستان به‌طور آشکار استراتژی «مجازات و بازدارندگی» را در برابر امارت طالبان در افغانستان روی دست گرفته است. این سیاست شامل حملات مستقیم به مراکز نظامی طالبان در خاک افغانستان، مسدودسازی مسیرهای ترانزیتی، اخراج اجباری مهاجران، و بستن نهادهای فرهنگی و اقتصادی مربوط به افغانستانی‌ها است که بیش از سه دهه در خاک پاکستان فعالیت داشتند. ارتش پاکستان این اقدامات را در واکنش به گسترش حملات تی‌تی‌پی و افزایش ناامنی در داخل این کشور اتخاذ کرده است.

در شرایطی که طالبان در افغانستان در کنترل فقر، بیکاری و فروپاشی اقتصادی ناتوان‌اند، فشارهای چندجانبه ارتش پاکستان بسیار مؤثر واقع شده است. بازگشت اجباری مهاجران از پاکستان و ایران و بسته‌شدن مسیرهای ترانزیتی به پاکستان، ضربه سنگینی بر پیکر اقتصاد ورشکسته طالبان وارد کرده است. به اساس آمار نزدیک به ۹۷ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و موج بیکاری، گرانی مواد اولیه و افزایش کرایه خانه‌ها، به‌ویژه پس از بازگرداندن مهاجران، فقر و گرسنگی را به‌طور بی‌سابقه‌ای تشدید کرده است.

در چنین وضعیتی، گسترش نارضایتی و احتمال شورش مردمی به دلیل فقر، بیکاری و خفقان وحشتناک که بر مردم افغانستان تحمل شده است دور از انتظار نیست. ظاهر آرامی ناشی از استبداد و خفقان طالبانی ممکن است پرده ساتری باشد بر طوفان و تلاطومات اجتماعی که در بطن جامعه در حال جوشش است. فشار اقتصادی، مسدودسازی راه‌ها و بازگرداندن مهاجران، ابزارهای مهم پاکستان برای تحت فشار قرار دادن طالبان‌اند—ابزاری که می‌تواند نارضایتی عمومی و بی‌ثباتی سیاسی در داخل افغانستان را به‌شدت افزایش دهد.

ابزارهای دیگر ارتش پاکستان بر طالبان

یکی دیگر از ابزارهای فشار پاکستان، حمایت از مخالفان طالبان است. شواهد و نشست‌های اخیر نشان داده‌اند که ارتش و استخبارات پاکستان با برخی گروه‌های مخالف طالبان ارتباط برقرار کرده‌اند. هرچند اسلام‌آباد هنوز از این گروه‌ها حمایت علنی نکرده است، اما ایجاد تماس و هماهنگی با آنان بخشی از سیاست فشار روانی و سیاسی بر طالبان محسوب می‌شود. پاکستان در طول نیم‌قرن گذشته از مخالفان حکومت‌های مرکزی افغانستان پشتیبانی کرده است و با این کار همواره در ویرانی و تشدید درگیری‌های در این کشور سهم داشته است. هرچند نقش استخبارات و ارتش پاکستان در ایجاد و حمایت طالبان در گذشته به نوعی بی‌اعتمادی میان اسلام‌آباد و گروه‌های مخالف طالبان منجر شده، اما به دلیل ماهیت مزدوری این گروه‌ها و روابط گذشته جریان‌های جهادی به این کشور، زمینه بالقوه همکاری و زمینه استفاده ابزاری پاکستان از این گروه‌ها وجود دارد.

اکثریت مخالفان فعلی طالبان از عناصر و گروه‌های ارتجاعی متعلق با اقوام تاجیک، هزاره و ازبیک هستند که نسبت به مسئله خط مرزی دیورند حساسیت شوونیست‌های پشتون را ندارند. این امر می‌تواند سبب تقویت گروه‌های مخالفین طالبان به دست ارتش پاکستان گیرد و زمینه جنگ‌های داخلی را در افغانستان فراهم سازد.

اما مهم‌ترین ابزار پاکستان، نفوذ در میان طالبان، ایجاد اختلاف و تجزیه دورنی آن‌ها است. ارتش و سازمان استخبارات پاکستان (ای‌ای‌سی‌ای) در بخش‌هایی از ساختار طالبان، به صورت خاص در میان فرماندهان محلی و جناح‌های نظامی، نفوذ دارند. در صورت ادامه تنش میان دو طرف، ارتش پاکستان می‌تواند با استفاده از این نفوذ، شکاف درونی در صفوف طالبان ایجاد کند. امری که می‌تواند ضربه‌ای مرگ‌بار بر پیکر امارت نیم بند طالبان وارد سازد.

نقش پاکستان در بازی‌های جدید امپریالیسم امریکا

ارتش پاکستان به‌عنوان یک نیروی اجاره‌ای، در شرایطی که تضاد میان امپریالیسم امریکا و متحدانش از یک‌سو و چین و روسیه از سوی دیگر رو به گسترش است، فرصت یافته تا بار دیگر در نقش میانجی و مزدور، در خدمت اهداف امپریالیستی امریکا عمل کند. این در حالی است که آمریکا پس از شکست در افغانستان سیاست «بی‌ثباتی» را در منطقه و افغانستان دنبال می‌کند. تهدیدات ترامپ درباره بازپس‌گیری پایگاه بگرام نشانگر علاقمندی امپریالیسم امریکا به اشغال مجدد افغانستان است. در چنین شرایطی،

پاکستان بار دیگر آماده است تا نقش لجستیکی و استخباراتی خود را برای آمریکا ایفا کرده و در بدل آن، از کمک‌های مالی به منظور نجات اقتصاد بحران‌زده‌اش استفاده کند. درگیری اخیر میان گروه طالبان و ارتش پاکستان نشان داد که «آرامش استبدادی» که طالبان همیشه روی آن مانور می‌دهد، در حال فروپاشی است و هر دو کشور افغانستان و پاکستان در آستانه یک جنگ و درگیری ارتجاعی تازه قرار گرفته است.

این بحران ریشه در سلطه و جنایات امپریالیسم و رژیم‌های مزدور آن‌ها و رشد افراط‌گرایی مذهبی در طی سالهای متمادی در این دو کشور و منطقه دارد. تا زمانی که نیروهای انقلابی و مترقی در افغانستان و پاکستان سربلند نکنند، این دوره باطل ویرانی و ستم امپریالیستی و ارتجاعی ادامه خواهد یافت. طالبان به سبب ماهیت افراطی و ضد‌مردمی خود نمی‌تواند تضادش را با دولت پاکستان حل کنند. طالبان این بار نیز، مانند دوره نخست خود که به دلیل حمایت از القاعده و رهبر آن، اسامه بن‌لادن، امارتش را از دست داد؛ اما این بار تی‌پی حلقه‌دارش خواهد شد. این گروه اگر به خواست ارتش پاکستان برای مهار تی‌پی تن دهند، با فروپاشی داخلی و با بحران ایدیولوژیک -سیاسی عمیق‌تر روبه‌رو می‌شوند و اگر مقاومت کنند، زیر فشار نظامی و سیاسی پاکستان قرار می‌گیرند.

امپریالیسم، ارتجاع و رنج توده‌های مردم

مردم افغانستان و پاکستان در این بازی کثیف امپریالیستی و جنگ ارتجاعی میان دو نیروی سیاه‌قربانیان اصلی آن هستند. این دو کشور در نتیجه دخالت و تجاوزات امپریالیستی و جنگ‌های نیابتی، اکنون فقیرترین کشورهای جهان‌اند. پاکستان، اکنون در بحران همه‌جانبه‌ای -چند دستگی طبقه حاکمه، جنگ و ناآرامی، فقر، بیکاری و بلایای طبیعی درگیر است. اما در سوی دیگر، تاریخ مبارزات توده‌های پاکستان -از جنبش دهقانان در پنجاب تا مبارزات ملی در بلوچستان و خیبرپختونخوا، و از اعتراضات زنان تا جنبش‌های روشنفکری -صفحه‌ای درخشان از مقاومت توده‌ها در برابر ارتجاع داخلی و سلطه امپریالیسم است.^۵

در افغانستان نیز طبقات حاکم، از شاه شجاع و ببرک کارمل تا کرزی و غنی، نمونه‌های تپیک از وابستگی و خیانت به منافع مردم بوده‌اند. طالبان نیز با ادعاهای ضد‌امپریالیستی در ظاهر، اما با سرسپردگی آشکار به کشورهای امپریالیستی روسیه و چین نماینده طبقات بورژوا-کمپرادور وابسته به امپریالیسم جهانی هستند که مردم افغانستان را تحت سلطه استبداد خشن و افراطی‌شان به بند کشیده‌اند. اما در سوی دیگر قضیه، ایستادگی و مقاومت توده‌های مردم افغانستان قرار دارد. زنان، جوانان، کارگران و روشنفکران در چهار سال گذشته در برابر امارت سیاه‌طالبان ایستاده‌اند و مبارزات‌شان هر روز گسترده می‌شوند.

پس از خروج و شکست مفتضحانه آمریکا از افغانستان، جریان‌ها و فعالیت‌های کمونیستی، مترقی و ضد‌امپریالیستی در منطقه جان گرفته‌اند. در پاکستان مبارزات انقلابی و ضد‌امپریالیستی تقویت شده و در افغانستان هرچند نیروهای انقلابی هنوز پراکنده و بی‌برنامه‌اند، اما تلاش‌ها برای بیرون رفتن از این وضعیت ادامه دارد. درگیری مرزی میان گروه طالبان و ارتش پاکستان شکافی جدید در اردوگاه ارتجاع ایجاد کرده است. اما این شکاف میان دو نیروی سیاه که یک از مهمترین عامل سرکوبی نیروهای انقلابی در نیم قرن اخیر در افغانستان و منطقه بود، و امروز جنگ میان‌شان نیز خطرات بزرگ برای توده‌ها به دنبال دارد، می‌تواند زمینه و فرصتی را برای رشد نیروهای انقلابی فراهم کند. تحقق این امکان مشروط به تدوین برنامه، اهداف و استراتژی‌های مبارزاتی روشن، و پیوند محکم با توده‌هاست؛ همچنین نیازمند رفع پراکندگی تشکیلاتی و جبران عقب‌ماندگی تیوریک است. پرسش اصلی این است که آیا کمونیست‌ها و انقلابیون خواهند توانست بر نقاط ضعف و ناتوانی‌های خود فائق آیند، و نقش پیشاهنگ رهبری کارگران و توده‌ها را در مسیر سرنگونی ارتجاع و امپریالیسم به‌عهده گیرند، یا بار دیگر به تماشاگران اوضاع تبدیل شده و قربانی شرایط خواهند شد؟

^۱ . ملک، پیمان و ایدونا دانیل نوکِه، «از عمق راهبردی تا بار سنگین: بازاندیشی در سیاست پاکستان نسبت به طالبان پس از ۲۰۲۱» دانشگاه دوستی خلق‌های پاتریس لومومبا (RUDN) ، مسکو، ۲۰۲۴. <https://dx.doi.org/10.xxxxxx2024>.

^۲ . آتش‌بس ۴۸ ساعته میان طالبان و پاکستان؛ آرامش ناپایدار در یکی از خطرناک‌ترین مرزهای جهان؛ خبرگزاری الجزیره، ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵.
https://www.aljazeera.com/news/border-clashes?utm_source=chatgpt.com
/dozens-killed-injured-in-new-pakistan-afghanistan-۱۵/۱۰/۲۰۲۵

^۳ . همانجا

^۴ . ملک، پیمان و ایدونا دانیل نوکِه، «از عمق راهبردی تا بار سنگین: بازاندیشی در سیاست پاکستان نسبت به طالبان پس از ۲۰۲۱» دانشگاه دوستی خلق‌های پاتریس لومومبا (RUDN) ، مسکو، ۲۰۲۴. <https://dx.doi.org/10.xxxxxx2024>.

^۵ https://www.jamhooor.org/read/21st-century-imperialism-a-debate-within-the-pakistani-left-part-1?utm_source=chatgpt.com.